

تدبیر منزل؛ از اندرز نامه های ساسانی تا «سیر الملوک» های اسلامی

محمد کریمی زنجانی اصل

بر رسم . از این رو، به مسئله ای خواهیم پرداخت که در پژوهش های موجود کمتر مورد توجه بوده است: تدبیر منزل یا شیوه اداره امور خانه که در ادب یونانی از آن به اویکونومیکوس (oikonomikos) یاد شده است .

با مراجعه به منابع عهد پیشااسلامی تمدن ایرانی، در نخستین نگاه، چنین می نماید که در آثار ایرانی این عهد، از مباحث اصلی مربوط به اداره خانواده کمتر نشانی بتوان یافت . برخی محققان ایرانی، بدون بررسی و درنگ کافی در این باره، دلیل را در پرداختن آثار ایرانی به اصول اخلاقی و بر نمودن غایت اخروی اخلاقیات بازجسته اند و ساده انگارانه و در ادامه گفتمان یونان گرایی و یونانی زدگی، با لحنی جانبدارانه از رویکرد اقتصادی آثار یونانی به امر اخلاق سخن گفته اند و حتی چنین می نماید که غایت دنیوی آنها را ستوده اند.^۴

این در حالی است که با بررسی میراث اخلاقی پیش از اسلام، که به صورت موعظه، وصیت، ادب، حکمت و آثاری از این دست به جا مانده است،^۵ در می یابیم که موضوع اخلاق در نظر ایرانیان بسیار گسترده تر از تزکیه و تهذیب نفس فردی و عاقبت طلبی در روز بازپسین بوده است و مهمترین مسائل زندگی روزمره، از روابط خانوادگی گرفته تا امور اجتماعی و حتی آداب کشورداری و آیین شهریاری را پوشش می داده است .

در اندرز نامه های پهلوی عهد ساسانی و برخی متن های پهلوی دوران اسلامی، مهمترین آموزه های راهنمای مردم در تدبیر امور منزل عبارتند از:

(۱) تأکید بر تأمین هزینه های اولیه زندگی؛^۶

میراث ایرانی در حوزه اخلاق، گستره ای گسترده را در بر می گیرد، با تاریخی به بلندای حضور مردمان این سرزمین . منابع و اسناد موجود به روشنی بر می نماید که ایرانیان به مضامین اخلاقی به جد توجه داشته اند؛ هر چند این مضامین را بیشتر در قالب پند و اندرز بیان می کرده اند و چنان بر این کار اصرار می ورزیده اند که افزون بر رسالات و کتابهایی که در این زمینه به یادگار گذاشته اند، از نگارش آنها بر دل کوهها و صخره ها نیز برای به یادگار ماندن این مضامین بهره می گرفته اند؛^۱ و حتی بیشتر، «همیشه پندها و اندرزهای اخلاقی را در تزئین لباسها، حاشیه فرشها، کناره سفره ها، لبه آلات و ظروف، بر روی شمشیرها و آلات جنگی، بر سر در خانه ها و حتی بر گرد گوهرها می نوشته اند... توجه فراوان به آداب و مواعظ و حکم از مشخصات بارز فرهنگی ایران پیش از اسلام بوده است، تا بدانجا که برخی مواعظ و حکم منسوب به تنی چند از فیلسوفان یونانی مانند سقراط، فیثاغورس، افلاطون، ارسطو، دیوجانس و دیگران را برگرفته از روح حکمت ایرانی دانسته اند».^۲

محققان کنونی بر آنند که اخلاق فلسفی در جهان اسلام، در مسیر شکل گیری خود، بیشترین تأثیر را از نوشته های فیلسوفان نامدار یونان برگرفته اند.^۳ اما نمی توان از نظر دور داشت که حکمت فرزندانگان ایران باستان نیز در این میانه سهمی در خور توجه داشته است . در این مجال بر آن نیستیم که همه وجوه اخلاقیات ایران پیش از اسلام و بازتاب آن در روزگار اسلامی را

هم، شاهدیم که برخی آثار فلسفی، مباحث تدبیر منزل را با ترکیبی از آموزه‌های یونانی و ایرانی ارائه کرده‌اند. در مجال بحث ما، کتاب السعادة و الاسعاد منسوب به ابوالحسن عامری (م ۳۸۱ق) شاخص این آثار است^{۲۰} که به مسئله تربیت فرزند توجهی ویژه دارد؛^{۲۱} و گفتنی است که در تقسیم‌بندی مطالب کتاب و نگاه جنگ‌پردازانه‌اش در تدوین مطالب،^{۲۲} و نیز در مباحث مربوط به تدبیر منزل، با بهره‌گیری از مجموعه‌های ارزشمندی از اندرزنامه‌های پهلوی و ترجمان عربی آنها، بیشتر از سنت ایرانی بهره گرفته است تا سنت یونانی.

از میان این اندرزنامه‌های متعلق به سنت پیشااسلامی و اسلامی تمدن ایرانی، اکنون از حضور کتاب السیاسة العامیة، اندرزهای هوشنگ و آثار ابن‌مقفع در نوشته عامری آگاهیم.^{۲۳} و به نظر می‌رسد که ابوالحسن در مراجعه به آنها کوشیده است که نکته‌ای را از قلم نیندازد. او در ادامه سنت افلاطونی با سخن گفتن از پنج‌گونه سیاست، تدبیر منزل را با تعبیر «السیاسة البیتیة» و در مقام سیاست نوع چهارم بر شمرده است.^{۲۴}

البته، اثر او تمام مباحث مرتبط با این گونه سیاست را دربر ندارد و با بررسی آن درمی‌یابیم که تنها به برخی نکات مربوط به روابط مرد با زن و فرزند و وظایف هر یک

○ میراث ایرانی در حوزه اخلاق، گستره‌ای

گسترده را در بر می‌گیرد، با تاریخی به بلندای حضور مردمان این سرزمین. منابع و اسناد موجود به روشنی برمی‌نمایند که ایرانیان به مضامین اخلاقی به جد توجه داشته‌اند؛ هر چند این مضامین را بیشتر در قالب پند و اندرز بیان می‌کرده‌اند و چنان بر این کار اصرار می‌ورزیده‌اند که افزون بر رسالات و کتابهایی که در این زمینه به یادگار گذاشته‌اند، از نگارش آنها بر دل کوهها و صخره‌ها نیز برای به یادگار ماندن این مضامین بهره می‌گرفته‌اند.

۲) تأکید بر انتخاب همسر شایسته‌ای که جوان باشد و نیک و ترس آگاه و فرزانه و فرمانبردار؛^۶
 ۳) تأکید بر توجه به مسائل تربیتی خانوار اعم از زن و فرزند^۸ و نظارت بر تعلیم فرزند؛^۹
 ۴) نظارت بر ازدواج دختر با مرد نیک سرشت و دانا و کاردان.^{۱۰}

به‌رغم وجود برخی پیرنگ‌های زروانی در برخی اندرزها^{۱۱} که بر فرو کاستن از شأن زن تأکید می‌کنند،^{۱۲} با بررسی متن‌های موجود می‌بینیم که برخلاف آثار یونانی، بیشتر آنها بر حقوق برجسته زن و نقش مهم و تعیین کننده او در خانواده تأکید می‌کنند؛ چنانکه در این متن‌ها بر گرامی داشتن زن بعنوان «کدبانو»ی خانه و بر فراهم آوری خوراک و پوشاک او در آرامش تصریح شده است؛^{۱۳} زن شریک در آمد مرد است و نیمی از دارایی او را تصاحب می‌تواند کرد و حق بخشش آن را دارد.^{۱۴} در این متن‌ها، بر هم بهره بودن زن و مرد در کار و کرفه (پاداش) یکدیگر تصریح شده است؛^{۱۵} و به دلیل پیوستگی خاص بانوی خانه با اجاق خانواده (دوده) و اهمیت او در پایداری آن، فرزندان از اطاعت و ترس آگاه بودن در برابر وی ناگزیر بودند.^{۱۶}

از مجموع این بحث‌ها برمی‌آید که در ایران پیش از اسلام، زن در امور خانه نقش فعال و مؤثری داشته و به انبازی و برابری با مرد می‌رسیده است؛ چنانکه حتا سپردن سالاری خاندان به هنگام مرگش بر عهده او بوده است^{۱۷} و در صورت ترس آگاه بودنش، به‌رغم وصیت شوهرش هم، سهم ارث از او سلب نمی‌شده است.^{۱۸}

در دوران اسلامی، به‌رغم ترجمه شماری از اندرزنامه‌های پهلوی به عربی و بهره‌گیری آزادشماری از تألیفات عربی از این اندرزنامه‌ها،^{۱۹} از آموزه‌های ایرانی تدبیر منزل در آثار فلسفی کمتر نشان آشکاری می‌توان یافت. این مسئله، از سویی در پراکندگی مطالب مربوط به تدبیر امور منزل در متن‌های پهلوی ریشه دارد و از سوی دیگر، در حضور جدی این مباحث در آثار سیاسی / اخلاقی که از میراث یونانی / اسکندرانی به زبان عربی ترجمه می‌شوند، و نیز، در تمایل خاص فلسفی اندیشان عهد اسلامی به بهره‌گیری از این آثار.

البته، رویکرد فلسفی اندیشان روزگار اسلامی به تمامی در یونان‌گرایی خلاصه نمی‌شود و در مواردی

۸) ذکر بایسته‌های آموزش به کودک که عبارتند از تیراندازی و کتابت و شنا،^{۳۶} البته با پرهیز از آموختن کتابت به زنان به استناد حدیثی از رسول اسلام (ص)؛^{۳۷}

۹) ذکر موارد اخلاقی آموختنی به فرزند، از جمله:

امر به سلام قبل از کلام؛^{۳۸}

منع از نشستن بر صدر مجلس،^{۳۹} منع از جستجو در

معایب مردم،^{۴۰} منع از نوشیدن مسکر؛^{۴۱}

۱۰) ذکر بایسته‌های آموزش به دختر، شامل عفت و دوست داشتن اهل خانه و دینداری.^{۴۲}

فحوای کلام و شیوه‌پردازش این مطالب در السعادة والاسعاد برمی‌نماید که عامری رعایت این موارد را مایه سعادت و موجب نیکبختی می‌دانسته است. اثر او نمونه ارزشمندی از آثار عربی است که در ادامه سنت نویسندگان آثاری مانند نه‌ایة الأرب فی اخبار الفرس و العرب و سیر الملوك العجم منسوب به ابن مقفع،^{۴۳} نماینده ترکیب آموزه‌های اخلاقی مختلف است و به گونه ادبی خاصی تعلق دارد که سنت‌های ایرانی و عربی و یونانی و هندی و یهودی و نسطوری را درهم می‌آمیزد.

در برابر این رویکرد ترکیبی، که شاخص آثار عربی متفکران ایرانی است، ادب فارسی در مباحث مربوط به تدبیر منزل، حامل مضامینی ایرانی تر است. مراجعه به ادب منظوم فارسی برمی‌نماید که از آموزه‌های ایرانی، توجه مرد به ویژگی‌های زنی که به همسری برمی‌گزیند، شاخص‌ترین وجه توصیه شده‌ای است که تلویحاً با مباحث تدبیر منزل ارتباط دارد.^{۴۴} با این حال، هستند شماری از آثار فارسی که نویسندگان آنها از آموزه‌های مطرح در ادب اندرزی پیش از اسلام به گستردگی بهره گرفته‌اند و به مباحث یونانی در این زمینه چندان توجهی ندارند.^{۴۵}

مادر مجال بحث خود از این آثار به قابوس نامه عنصر المعالی و نصیحة الملوك امام محمد غزالی و تحفة الملوك ابوعلی اصفهانی می‌پردازیم که در روزگار اسلامی، هر یک نماینده گونه نوشتاری خاصی در ادب سیاستنامه‌ای ایرانی است.

در قابوس نامه کیکاووس بن وشمگیر مطالب مرتبط با تدبیر منزل را در باب‌های بیست و یکم تا بیست و هفتم می‌توان دید که عنصر المعالی در آنها، وظایف و خویشکاری‌های مرد برای بهره‌مند شدن از زندگی همراه با نیکبختی و سعادت را چنین بر شمرده است:

○ ایرانیان همیشه پندها و اندرزهای اخلاقی را در تزئین لباسها، حاشیه فرشها، کناره سفره‌ها، لبه آلات و ظروف، بر روی شمشیرها و آلات جنگی، بر سر در خانه‌ها و حتّاً بر گرد گوهرها می‌نوشته‌اند... توجه فراوان به آداب و مواعظ و حکم از مشخصات بارز فرهنگی ایران پیش از اسلام بوده است، تا بدانجا که برخی مواعظ و حکم منسوب به تنی چند از فیلسوفان یونانی مانند سقراط، فیثاغورس، افلاطون، ارسطو، دیوجانس و دیگران را برگرفته از روح حکمت ایرانی دانسته‌اند.

از آنها نسبت به دیگری پرداخته است. مهمترین این نکات عبارتند از:

۱) تأکید بر جوانی زن با ذکر سن مناسب او به هنگام

ازدواج میان بیست تا سی سال؛^{۲۵}

۲) توجه به اصل الهی از دواج به استناد سخن رسول اسلام (ص)؛^{۲۶}

۳) لزوم بر آوردن حقوق زن پس از حقوق خدا و والدین؛^{۲۷}

۴) ذکر وظایف زن نسبت به شوهر در اطاعت از او و نگاهداشتن حرمت او و صداقت در رفتار و تلاش در تسکین شوی در غضب و تسلیت وی در نگرانی؛^{۲۸}

۵) تأکید بر اختیار کردن دایه به صلاح و معلّم کار آمد برای کودک؛^{۲۹}

۶) ذکر شیوه‌های تربیت کودک از راه «خُداع» (فرب) و بهره‌گیری از اشعار و موسیقی در سنین پایین^{۳۰} که بنده بالطبع است و نیک و بد را تمییز نمی‌دهد،^{۳۱} و از راه «جدی» مبنی بر امر به نظافت بدن و لباس و نشیندن و ندیدن بدی‌ها،^{۳۲} چرا که «بد از بدزاید و حُسن از حُسن»؛^{۳۳}

۷) بایستگی آموختن ادب به کودک^{۳۴} که برترین و

بزرگترین آن «حیا» است؛^{۳۵}

می گوید، اما چگونگی اداره خانه را به سکوت برگزار می کند و صرفاً بدین تذکر بسنده می نماید که زن نمی باید اداره اموال را یکسره از آن خود کند و از سیطره و قدرت مرد بکاهد. بدین ترتیب، او روابط زن و مرد را بر حسب اداره امور خانه و مبتنی بر سلسله مراتب «مرد-زن» تنظیم می کند و بر ایجاد تعادل در اخلاق حاکم بر مناسبات آن دو اصرار می ورزد؛ البته، همراه با ستایش زن نیکی که «عافیت زندگانی» تواند بود؛^{۵۱}

۴) پرورش و برآوردن حق فرزندان در باب بیست و هفتم، پایان بخش سخن عنصر المعالی درباره تدبیر منزل است. به نظر او، تعلیم و تربیت فرزندان بر اساس جنسیت او شکل می گیرد. شایسته است که بر پسر نام نیکو نهاده شود و دایه ای عاقل و مهربانی را عهده دار او گردانند. آموختن قرآن به پسر در کودکی امری بایسته است و در نوجوانی، بنابر موقعیت کاری و اجتماعی پدر، آموختن حرفه ای خاص یا تعلیم جنگاوری به او توصیه شده است. در عین حال، با توجه به امور پیشبینی نشده زندگی و برای در امان ماندن فرزندان از آسیب های متداول روزگار، بر آوردن حق و شفقت پدری منوط شده است به آموختن هر گونه هنر و علم و ادب متداول در روزگار خویش. پرداختن به امور تربیتی از راه رفتار به شکیبایی و هیبت نیز مورد توجه است. سرانجام، شرط ازدواج پسر، صالح بودن و سر کدخدایی داشتن او ذکر شده و برگزینش همسر او از میان غیر

۱) مرد نباید که از گرد آوردن مال غفلت ورزد و در نگهداری و مصرف شایسته آن باید که قناعت و اعتدال پیشه کند و حساب مخارج خود را داشته باشد. او باید مال خود را در کسبی عاقلانه و سودمند به کار اندازد و به قصد در امان ماندن از نیازمندی، از مازاد در آمدش اشیاء قیمتی تهیه کند. البته، عنصر المعالی بر اینکه فضیلت مرد ثروتمند مبتنی است بر انفاق به مستحقان تأکید می کند^{۴۶} و به فضیلت و خطر امانتداری اشارت هایی اخلاقی دارد؛^{۴۷}

۲) بایستگی آگاهی از راه و رسم خرید بنده و خانه و زمین و اسب و مانند اینها. عنصر المعالی درباره خرید بنده، بر خورداری مرد از علم الفراسه (علم قیافه شناسی) و قوم شناسی و توجه به توانایی های بنده و قدرت انطباق او با وضعیت جدید و نوع فعالیت بنده از قبیل ندیمی و ستوربانی و گنجوری و... را بایسته می داند و بر رفتار به انصاف و گر امیداشت بنده به قصد خشنود کردن و سود بردن از او تأکید می کند.^{۴۸} در بحث خرید خانه، ضمن اصرار بر رعایت حدود شرع، تلاش برای کسب سود و آسایش را خطا نمی داند و بر انتخاب محل خانه بر مبنای وضع و ترکیب همسایگان ارجح می نهد و رفتار نیکو با ایشان را شایسته می داند.^{۴۹} درباره خرید اسب نیز بر این باور است که او جزئی از معنای «کدخدایی» و جوانمردی (مروت) و بزرگی و افتخار است. او انتخاب اسب را بر قیافه شناسی و فراست بنیاد می نهد.^{۵۰}

۳) ویژگی ها و شایستگی های زن بعنوان کسی که عهده دار اداره امور خانه است موضوع باب بیست و ششم است. عنصر المعالی بر انتخاب زن از برای «کدبانویی» و نه تمتع و شهوت تأکید می کند و در ادامه سنت اندرز نامه های ایرانی، مهمترین ویژگی های همسر مطلوب مرد را چنین بر می شمرد:

جوانی و یارسایی و پاک دینی و کوته زبانی و کوته دستی (ترس آگاهی) و خوب رویی و مهربانی. او به تربیت زن نزدیک و مادر و کدخدای و کدبانو توجه دارد و همپایگی خاندان زن و مرد را شایسته می داند؛ هر چند که در نظرش، بایسته نیست که زن از مرد موقعیت برتری داشته باشد.

عنصر المعالی، زن و مرد را در اموال شریک می داند و از نظارت مشترک آنها بر اداره اموال و امور سخن

○ با بررسی میراث اخلاقی پیش از اسلام، که به صورت موعظه، وصیت، ادب، حکمت و آثاری از این دست به جامانده است، در می یابیم که موضوع اخلاق در نظر ایرانیان بسیار گسترده تر از تزکیه و تهذیب نفس فردی و عافیت طلبی در روز بازپسین بوده است و مهمترین مسائل زندگی روزمره، از روابط خانوادگی گرفته تا امور اجتماعی و حتی آداب کشورداری و آیین شهر یاری را پوشش می داده است.

خویشاوندان تأکید شده است. تعلیم و تربیت دختر با پسر تفاوت‌هایی دارد و به‌رغم تأکید بر پرورش او نزد دایگان شایسته، اما صرفاً آموزش‌های شرعی را در خور او دانسته و از آموختن دبیری به‌ویژه پرهیز داده شده است؛ چرا که فتنه‌انگیز تواند بود. بایسته است که دختر پس از رسیدن به سن کمال، هر چه زودتر به شوی داده شود. اما پدر نباید نیکویی خود در حق او را وانهد و در گزینش داماد می‌باید به بر خورداری وی از صفت‌هایی مانند خو برویی و پاکدینی، توجه کند.^{۵۲}

چنانکه می‌بینیم، قابوس نامه پژواک رسای اندرز نامه‌های پهلوی مانند اندرز آذرباد مار سپندان است که در فضای روزگار اسلامی، آموزه‌هایشان با پیرنگ‌های عقیدتی عنصر المعالی در آمیخته است. پس از این اثر، به نصیحة الملوک امام محمد غزالی می‌رسیم که تدبیر منزل را چنان بر نمی‌رسد که عنصر المعالی در قابوس نامه بدان پرداخته است. گفتنی است که تحفة الملوک ابوعلی اصفهانی نیز چنین رویکردی دارد که البته، همچون نوشته غزالی، در بافت اصلی اثر و ساختار و بینش نویسنده آن ریشه دارد.^{۵۳}

هانری دو فوشه کور در بررسی درخشان خود، به درستی نشان داده است که تحفة الملوک اثری است که در روزگار انحطاط اندرز نامه‌های کهن، کوشیده است صورتی کلی از اخلاقیات ایرانی در اختیار «صاحبان فرهنگ زمان خویش» نهاد تا آنها را از خطا دور دارد.^{۵۴} بدیهی است که اصفهانی برای رسیدن به مطلوب خود، از اینکه در هم کردی از نصیحت‌نامه‌ها و آداب الملوک‌ها و اندرزهای اخلاقی را فراهم آورد گریز و گزیری نداشته است و به همین دلیل است که هم‌هنگام از آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) و روایات علی (ع) در کنار «شخصیت‌های معتبر مجموعه‌های قدیمی اندرز اعم از ایرانی، یونانی، عرب یا هندی... و برخی از حکما» بهره می‌گیرد.^{۵۵}

ابوعلی در هشتمین باب این کتاب به مسئله تعلیم و تربیت «فرزند به مثابه ثمره حیات و ذخیره عمر والدین» پرداخته و توجه به این پنج اصل را بر پدر و مادر بایسته دانسته است:

(۱) دقت در زمان بارداری؛

(۲) به خدمت گرفتن دایه به صلاح و نیک خوی برای

فرزند؛

(۳) به ادب داشتن کودک؛

(۴) به دور نگاهداشتن او از امور بد؛

(۵) جلوگیری از متابعت فرزند از نفس و هوی.^{۵۶}

بحث از صفات زنان و شیوه رفتار با ایشان نیز در قالب ترکیبی از حکایت‌ها و اندرزهای ایرانی و اسلامی، در واپسین بخش نصیحة الملوک غزالی آمده است. این بخش با توصیف ویژگی‌های زن سازگار و با تدبیر بعنوان يك همسر خوب و شایسته آغاز شده است و بنا به تحقیق دوفوشه کور دوازده نکته و توصیه زیر را در بر می‌گیرد:^{۵۷}

(۱) اختیار زنی پارسا و پاکدامن به همسری؛^{۵۸}

(۲) پرهیز از ازدواج برای ارضای شهوت و تأکید بر

نقش زن در حفظ دین مرد و نجات او از آتش دوزخ؛^{۵۹}

(۳) ذکر هم‌ارزش بودن کار زنان در خانه با کار مردان در بیرون؛^{۶۰}

(۴) بیان شیوه‌های به دست آوردن محبت زنان؛^{۶۱}

(۵) ارائه فهرست عقوبت‌های هجده گانه زنان در پی نافرمانی حوا؛^{۶۲}

(۶) طبقه‌بندی ده‌گانه زنان بر حسب خلق و خو با تأکید بر مبارک بودن زن نیک و رحیم دل و فرمانبردار؛^{۶۳}

(۷) بیان اینکه زن پارسای پوشیده نعمتی است از نعمت‌های خداوند؛^{۶۴}

○ قابوس نامه پژواک رسای اندرز نامه‌های پهلوی مانند اندرز آذرباد مار سپندان است که در فضای روزگار اسلامی، آموزه‌هایشان با پیرنگ‌های عقیدتی عنصر المعالی در آمیخته است. پس از این اثر، به نصیحة الملوک امام محمد غزالی می‌رسیم که تدبیر منزل را چنان بر نمی‌رسد که عنصر المعالی در قابوس نامه بدان پرداخته است. گفتنی است که تحفة الملوک ابوعلی اصفهانی نیز چنین رویکردی دارد که البته، همچون نوشته غزالی، در بافت اصلی اثر و ساختار و بینش نویسنده آن ریشه دارد.

○ هائری دو فوشه کور در بررسی درخشان خود، به درستی نشان داده است که تحفة الملوك اثری است که در روزگار انحطاط اندر زنامه‌های کهن، کوشیده است صورتی کلی از اخلاقیات ایرانی در اختیار «صاحبان فرهنگ زمان خویش» نهد تا آنها را از خطا دور دارد.

- کوشش زاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. نك: یحیی ماهیار نوایی، «اندرز آذربید مارسپندان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، زمستان ۱۳۳۸ ش، ص ۵۲۰، بند ۴۱؛
برای ترجمه دیگری از این متن نك: «اندرز آذربید مارسپندان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۰۲، بند ۴۱.
۷. نك: یحیی ماهیار نوایی، «اندرز آذربید مارسپندان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، پیشین، ص ۵۲۰، بند ۴۲، بند ۵۰؛ ص ۵۲۱، بند ۵۴؛ ص ۵۲۵، بند ۱۱۱؛ ص ۵۲۷، بند ۱۵۲؛
برای ترجمه دیگری از این متن نك: «اندرز آذربید مارسپندان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۰۲، بند ۴۲، بند ۵۰؛ ص ۱۰۳، بند ۵۴؛ ص ۱۰۶، بند ۱۱۱؛ ص ۱۰۹، بند ۱۵۲؛
نیز نك: یحیی ماهیار نوایی، «چند متن کوچک پهلوی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۲، تابستان ۱۳۳۹ ش، ص ۲۵۶، بند ۵؛ ص ۲۵۸، بند ۱۱؛
برای ترجمه دیگری از این دو متن نك: «اندرزهای پیشینیان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، ص ۸۳، بند ۵؛ «قطعه»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۱۷، بند ۱۱؛
نیز نك: مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۴ ش، صص ۷۸-۷۹؛
برای قواعد حقوقی ارث و ترس آگاه بودن زن نك: روایات داراب هر مزد یار، به کوشش رستم اونوالا، بمبئی، ۱۹۲۲ م، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۸؛ شایست ناشایست، ترجمه کتابون مزداپور، تهران، ۱۳۶۹ ش، فصل ۱۵، بند ۲۲، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ صدر نثر، به کوشش ا.ب. دابار، بمبئی، ۱۹۰۹ م، فصل ۵۹، صص ۴۱-۴۲؛
Matikan e Hazar Datastan, translated with intro-

۸) تأکید بر مراقبت غیر تمندانۀ مرد از همسر خویش و ذکر بنیاد دینی این غیر تمندی؛^{۶۵}
۹) بیان بایستگی قناعت زن و یکی بودن ظاهر و باطن او با شوهر؛^{۶۶}
۱۰) بایستگی رفتار مشفقانه و مهر بانانۀ مرد با زن به دلیل ده مورد کهنتری زن نسبت به مرد؛^{۶۷}
۱۱) پرهیز از کار به تدبیر و رأی زنان به دلیل نقص در خرد آنها؛^{۶۸}
۱۲) اشاره به نقش برجستۀ زن در آبادانی جهان و نسل آدمی، البته با ذکر نقش همو در رسیدن محنت و بلا به مرد.^{۶۹}

چنانکه می بینیم، اثر غزالی ترکیب جالبی است از آموزه‌های ایرانی و اسلامی و سامی که با برداشت‌های شخصی او از حضور زنان در سیاست روزگار سلجوقی و برآیندهای این حضور،^{۷۰} به ارائه نظریاتی راه می برد که شماری از آنها (نمونه شماره‌های ۱۰ و ۱۱)، از منظر روزگار ما نه پذیرفتنی اند و نه به کار بردنی! و البته، در امکان به کار بستن آنها توسط شهریاران روزگار همو هم جای تردید بسیار هست.

یادداشت‌ها

۱. ابن مقفع نیز در مقدمه الادب الکبیر خود به این مسئله تصریح کرده است. نك: عبدالله بن مقفع، مجموعه عقرب سائل، به کوشش یوسف ابوحلقه، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۹۸.
۲. به نقل از: غلامرضا اعوانی، «اخلاق»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۲۰۱.
۳. برای برخی پژوهش‌ها در این زمینه نك: A. M. Arberry, "The Nicomachean Ethics in Arabic", BSOAS, Vol. 17, 1955, pp. 1-9; D. M. Dunlop, "The Nicomachean Ethics in Arabic, Books L-V", Oriens, Vol, 15, 1962, pp.18-34; R. Walzer, "Some Aspects of Miskawaih's Tahdhib al-Akhlaq", Greek into Arabic, Cambridge, 1962, pp. 232-233; F. E. Peters, Aristotle and the Arabs, New York, 1968, p. 125; Jean-Claude Vadet, Les idees morales dans l'islam, Paris, 1995, pp. 222 ff.
۴. برای نمونه‌ای از چنین آثاری بنگرید به مقاله «تدبیر منزل» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۴، ص ۶۹۱).
۵. برای یک بررسی روشمند و طبقه‌بندی شده از آثار اخلاقی این دوران نك: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به

ترجمه کتابیون مزداپور، پیشین، فصل ۱۲، بند ۳۰، ص ۱۶۳؛ ارداویرافنامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲ ش، فصل ۶۸، صص ۸۱-۸۲.

۱۶. نك: «اندرز كودكان»، ترجمه كتابیون مزداپور، ماهنامه چیستا، سال ۶، شماره ۸۷، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۹۰؛ قیاس کنیدا سخن دومناش:

P.- J. de menasce, Feux et Fondations Pieuses dans le Droit Sassanide, Paris, 1964, pp. 56-65.

17. Matikan e Hazar Datastan, translated with introduction, glossary and index by S.J. Bulsara, **op. cit.**, pp. 12-15.

۱۸. نك: روایت امیداشوهیشتان، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، ۱۳۷۶ ش، پرش ۷، صص ۴۸-۴۲.

۱۹. نمونه ترجمه کامل و درخشان ایاتکار بزرگمهر و ترجمه آزاد و بازنگری شده اندرز آذرباد مارسپندان در جاویدان خرد ابوعلی مسکویه.

۲۰. درباره مباحث مطرح درباره انتساب این اثر به ابوالحسن عامری نك: نصرالله پورجوادی، «آیا کتاب السعادة و الاسعاد تألیف ابوالحسن عامری است؟»، معارف، سال چهاردهم، شماره ۱، فروردین- تیر ۱۳۷۶ ش، صص ۱۶-۳ (منتشر شده با امضای مستعار نصرالله حکمت).

۲۱. ابوالحسن عامری، السعادة و الاسعاد، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۳۶ ش، صص ۳۴۸-۳۸۸.

۲۲. این تعبیر محمدار کون است. نك: M. Arkoun, "La conauête de bonheur selon Abu'l- Hasan al-'Amiri", Studia Islamica, 22, 1965, pp. 55-90, esp p. 71.

۲۳. نك: محمد تقی دانش پزوه، «السعادة و الاسعاد»، راهنمای کتاب، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۳۸ ش، صص ۴۸-۵۲.

۲۴. ابوالحسن عامری، السعادة و الاسعاد، به کوشش مجتبی مینوی، پیشین، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۲۵. همو، همان، پیشین، صص ۳۴۸، ۳۵۰.

۲۶. همان، ص ۳۴۹.

۲۷. همان، ص ۳۹۱.

۲۸. همان، صص ۳۹۳، ۳۹۴.

۲۹. همان، ص ۳۷۷.

۳۰. همان، صص ۳۵۹-۳۶۰.

۳۱. همان، ص ۳۶۳.

۳۲. همان، ص ۳۶۱.

۳۳. همان.

۳۴. همان، ص ۳۵۵.

۳۵. همان، ص ۳۶۲.

۳۶. همان، ص ۳۷۰.

duction, glossary and index by S.J. Bulsara, Bombay, 1937, pp. 6-7, 88.

۸. نك: یحیی ماهیار نوایی، «اندرز آذرباد مارسپندان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، پیشین، ص ۵۱۹، بند ۱۳؛

برای ترجمه دیگری از این متن نك: «اندرز آذرباد مارسپندان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۰۰، بند ۱۳.

۹. نك: یحیی ماهیار نوایی، «اندرز آذرباد مارسپندان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، پیشین، ص ۵۲۱، بند ۵۸؛

برای ترجمه دیگری از این متن نك: «اندرز آذرباد مارسپندان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۰۳، بند ۵۸.

۱۰. نك: یحیی ماهیار نوایی، «اندرز آذرباد مارسپندان»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۱، پیشین، ص ۵۲۰، بند ۵۰؛ ص ۵۲۱، بند ۵۵؛ ص ۵۲۳، بند ۹۱؛

برای ترجمه دیگری از این متن نك: «اندرز آذرباد مارسپندان»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۰۲، بند ۵۰؛ ص ۱۰۳، بند ۵۵؛ ص ۱۰۵، بند ۹۱.

۱۱. نمونه تأکید بر خورداری از راز گفتن به زنان در بند ۱۱ اندرز آذرباد مارسپندان.

۱۲. برای نگاه آیین زروانی به زن نك: مسعود جلالی مقدم، آیین زروانی، تهران، ۱۳۷۲ ش، صص ۲۶۴-۲۵۷.

۱۳. نك: «پیمان کدخدایی»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، صص ۱۷۳-۱۷۴، بندهای ۶-۷؛ دیوید نیل مکنزی، «نمونه قبالة ناشویی در زبان پهلوی»، ترجمه ع. شاپور شهبازی، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، ج ۹، تهران، ۱۳۷۵ ش، صص ۵۵۶۹-۵۵۷۰؛

Matikan e Hazar Datastan, translated with introduction, glossary and index by S.J. Bulsara, **op. cit.**, p. 36.

۱۴. نك: «پیمان کدخدایی»، متون پهلوی، ترجمه سعید عریان، پیشین، ص ۱۷۴، بند ۷؛ دیوید نیل مکنزی، «نمونه قبالة ناشویی در زبان پهلوی»، ترجمه ع. شاپور شهبازی، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، ج ۹، پیشین، صص ۵۵۶۹-۵۵۷۰؛ روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، ۱۳۶۷ ش، فصل ۳۹، صص ۴۹-۵۰؛

Matikan e Hazar Datastan, translated with introduction, glossary and index by S.J. Bulsara, **op. cit.**, p. 33.

۱۵. نك: صدر بندهش، به کوشش ا.ب. دابار، بمبئی، ۱۹۰۹ م، فصل ۳۹، ص ۱۰۹؛

برای پاداش و پادافره آن نك: روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پیشین، فصل ۵۳، ص ۶۶؛ شایست ناشایست،

۳۷. همان، ص ۳۸۸.
۳۸. همان، ص ۳۷۱.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۳۷۴.
۴۲. همان، ص ۳۹۰.
۴۳. درباره این دو اثر بنگرید به پژوهش ماندگار گرباشی:
M. Crignaschi, "La Nihayatu-l- 'Arab fi ahbari -1- Furs wa -1- 'Arab et les Siyaru Muluki-L- 'Agam du Ps Ibn al-Muqaffa", Bulletin d'etudes Orientales, Tome 26, 1973, pp. 83-184.
۴۴. برای نمونه نك: مصلح الدین سعدی، بوستان، به كوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۶۶ ش، صص ۱۶۳-۱۶۴.
۴۵. درباره مباحث یونانی تدبیر منزل و بازتابشان در روزگار اسلامی نك: محمد تقی دانش پژوه، «فن تدبیر منزل یا هنر کنخدایی و خانه‌داری»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۵۵ ش، صص ۱۱۷ به بعد؛ رضا پور جوادی، «رساله تدبیر منزل در جامع العلوم فخر رازی»، معارف، سال ۱۷، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۹ ش، صص ۲۳-۵۲.
- گفتنی است که بخش مهمی از نوشته آقای پور جوادی را در مقاله «تدبیر منزل» دایرة المعارف بزرگ اسلامی هم می توان یافت.
۴۶. عنصر المعالی کیکائوس بن وشمگیر، قابوس نامه، به كوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۰۳-۱۰۶.
۴۷. همو، همان، پیشین، صص ۱۰۸-۱۱۰.
۴۸. همان، صص ۱۱۱-۱۱۹.
۴۹. همان، صص ۱۲۰-۱۲۲.
۵۰. همان، صص ۱۲۳-۱۲۸.
۵۱. همان، صص ۱۲۹-۱۳۱.
۵۲. همان، صص ۱۳۲-۱۳۸.
۵۳. درباره ساختار و بینش حاکم بر این دو اثر، البته از چشم انداز بحث ما، نك: شارل-هانری دوفوشه کور، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران، ۱۳۷۷ ش، صص ۱۹۹-۲۱۰، ۳۳۰-۵۳۵.
۵۴. همو، همان، پیشین، صص ۱۹۹-۲۰۰.
۵۵. همان، ص ۲۰۲.
۵۶. ابوعلی اصفهانی، تحفة الملوک، به كوشش علی اکبر احمدی دارانی، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۶۳-۶۵.
۵۷. نك: شارل-هانری دوفوشه کور، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه
- محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، پیشین، صص ۵۵۹-۵۶۰.
۵۸. امام محمد غزالی، نصیحة الملوک، به كوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۶۷ ش، صص ۲۶۱-۲۶۴.
۵۹. همو، همان، پیشین، صص ۲۶۴-۲۶۷.
۶۰. همان، صص ۲۶۷-۲۶۸.
۶۱. همان، صص ۲۶۸-۲۷۰.
۶۲. همان، صص ۲۷۰-۲۷۲.
۶۳. همان، صص ۲۷۳-۲۷۵.
۶۴. همان، صص ۲۷۵-۲۷۷.
۶۵. همان، صص ۲۷۷-۲۸۰.
۶۶. همان، صص ۲۸۰-۲۸۱.
۶۷. همان، صص ۲۸۱-۲۸۲.
۶۸. همان، صص ۲۸۲-۲۸۴.
۶۹. همان، صص ۲۸۵-۲۸۶.
۷۰. در این باره، برای نمونه بنگرید به نقش ترکان خاتون در فرجام حکومت ملکشاه سلجوقی، که پیش از این (اشراق هندو ایرانی در نخستین سده های اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۵۹-۶۰) از آن چنین یاد کرده ام:
- «از گزارش ابن اثیر برمی آید که پس از کشته شدن خواجه نظام الملک در دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری و مرگ مشکوک ملکشاه در نیمه شوال همان سال، در میان مردم شایعاتی پیچید مبنی بر آنکه ترکان خاتون برای ولیعهد کردن پسرش محمود، نظام الملک طرفدار برکیارق در جانشینی ملکشاه را به همیاری الموتیان کشته، و مقتدی نیز به قصد برکنار نشدن از خلافت توسط ملکشاه برای جانشینی فرزندش جعفر از دختر او، سلطان سلجوقی راز هر خورانیده است (نك: ابن اثیر، کامل، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، ۱۳۵۱ ش، ج ۱۷، صص ۱۸۱-۱۸۸).
- آنچه مسلم است، مرگ خواجه نظام الملک و ملکشاه، قلمرو سلطان در گذشته سلجوقی را سخت برآشفته. در این هنگام، ترکان خاتون، همسر نیرومند ملکشاه، و تاج الملک، رقیب دیرینه خواجه، برای تحقق رویای خاصی به یاری یکدیگر برخاستند: قبضه کردن دو نهاد سلطنت و خلافت. آنها با بهره گیری از اغتشاش و نابسامانی موجود، برای سلطنت، محمود، پسر خردسال ملکشاه از ترکان خاتون و برای خلافت، جعفر، پسر خلیفه از دختر ملکشاه را در نظر گرفتند. تلاش آنها در این زمینه بر ایراد خطبه سلطنت به نام محمود قرار گرفت (همان، ص ۱۹۱) تا از این قدرت فراچنگ آمده برای عزل مستظهر از جانشینی خلیفه و برگماردن جعفر به جای او بهره جستند و بدین ترتیب طرح ناتمام ملکشاه را به فرجام رسانند».